

تشابه و تمایز قاعده استاپل با قاعده غرور و اقرار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۲

بهزاد پورسید*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۲

رسول آقا داداشی**

چکیده

قاعده استاپل که از اتخاذ رفتار متعارض جلوگیری می‌نماید در نظام حقوقی انگلیس با به عرصه روابط حقوقی نهاد و به استاپل کامن‌لا و استاپل مبتنی بر انصاف تقسیم می‌گردد. سابقه استاپل انصاف کمتر از استاپل کامن‌لا می‌باشد، اما بیش از آن مورد اقبال و پذیرش در عرصه بین‌المللی واقع گردید. پذیرش این قاعده در داوریه‌های بین‌المللی و اصل کلی تلقی شدن آن، موجب شده است که برخی از حقوقدانان داخلی، بیان نمایند که این قاعده در حقوق داخلی ایران و فقه امامیه نیز دارای نمونه‌هایی بوده و قابلیت پذیرش در این دو نظام دارد. طرفداران این نظریه قاعده اقرار و غرور را دو نهاد مشابه به استاپل معرفی می‌کنند. اما بررسی این دو قاعده با استاپل نشان می‌دهد که از لحاظ مبنا، نتیجه و همچنین شیوه جبران خسارت با یکدیگر متفاوت بوده و امکان پذیرش استاپل در نظام داخلی ایران خلاف مبانی حقوقی و فقهی بوده و در راستای جلوگیری از فریب و رفتار متعارض، نظام فقهی و حقوقی نهادهای متناسب با قواعد حقوقی بومی را مورد پیش‌بینی قرار داده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی

قاعده استاپل، انصاف، قاعده غرور، فقه امامیه، اقرار

مقدمه

رعایت حسن نیت، انصاف و پرهیز از تدلیس و حيله در روابط حقوقی، مسئله‌ای است که مورد توجه تمام نظام‌های حقوقی بوده و هریک تلاش نموده‌اند تا متناسب با ساختارهای حقوقی و ارزشی خود بدین هدف جامه عمل بپوشانند. چنانکه در فقه امامیه، قواعدی همچون احترام مال مسلم، غرور، تسبیب، لا ضرر و قواعد مشابه به شکل مستقیم یا غیرمستقیم در این راستا مورد توجه خاص شارع قرار گرفته یا اینکه توسط فقهای اهل فن از عمومات نص و گزاره‌های عقلی، اصطیاد گردیده است.

نظام حقوقی کامن‌لا نیز به‌مانند سایر نظام‌های حقوقی برای دستیابی بدین هدف قواعدی را وضع نموده است. یکی از قواعد مهم این نظام برای جلوگیری از فریب و رعایت انصاف، قاعده استاپل است. راهکاری که هرچند در این نظام متولد گردید، اما به‌سرعت راه خود را در نظام حقوق بین‌الملل هموار نمود. چنانکه در مراجع و داوری‌های بین‌المللی بدین قاعده به‌کرات استناد گردیده است. گروهی علت ورود سریع این قاعده به عرصه بین‌المللی را در مبانی این قاعده جستجو کرده و معتقدند چون استاپل مبتنی بر انصاف و اخلاق بنا گردیده، مورد پذیرش همگان واقع گردید؛ زیرا هر نظام حقوقی، تلاش دارد تا انصاف را رعایت نموده و فریب و تدلیس را از ساحت روابط حقوقی دور نماید. این گروه معتقدند که قاعده استاپل «اصل کلی مورد پذیرش تمام نظام‌های حقوقی» می‌باشد. شایان‌ذکر است که قاعده استاپل در حقوق انگلیس موارد متعددی داشته و تقسیمات مختلفی از این قاعده صورت گرفته است؛ مانند استاپل مبتنی بر امر قضاوت شده، استاپل مبتنی بر سند و استاپل مبتنی بر انصاف. آنچه در نظام حقوقی بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته و از آن به‌عنوان اصل کلی یاد می‌گردد، همان قسم اخیر یعنی «استاپل مبتنی بر انصاف» می‌باشد.

پذیرش این قاعده در داوری‌های بین‌المللی و اصل کلی تلقی شدن آن، موجب شده است که برخی از حقوقدانان داخلی، بیان کنند که این قاعده در حقوق داخلی ایران و فقه امامیه نیز دارای نمونه‌هایی بوده و قابلیت پذیرش آن در نظام داخلی نیز به‌مانند نظام داوری بین‌المللی وجود دارد. لذا در نوشته پیش‌رو پس از معرفی اجمالی قاعده استاپل و مبانی آن در فصل اول، در فصل دوم قاعده مذکور با موارد مشابه موجود در نظام فقهی مورد بررسی قرار گرفته و شباهت و تمایزات آن بررسی گردیده

است تا مشخص گردد که قاعده استاپل قابلیت اجرا در نظام فقه امامیه و حقوق ایران را داراست یا خیر.

فصل اول: تبارشناسی قاعده استاپل در نظام کامن لا

در فصل نخست تلاش شده است تا به شکل اجمالی، مفهوم استاپل، انواع و ارکان آن شناسایی شده و در راستای تحقق این منظور، قاعده استاپل در خواستگاه خود که همان حقوق انگلیس است، مورد بررسی قرار گرفته است.

گفتار اول: مفهوم شناسی استاپل

۱- معنای لغوی استاپل

ریشه قاعده استاپل، در حقوق مدنی انگلیس است، اما واژه استاپل (estoppel) ریشه غیرانگلیسی دارد. استاپل برگرفته شده از کلمه (stoupe) فرانسوی است (stoner, 1911, p484) که نزدیک‌ترین واژه به این کلمه در ادبیات انگلیسی، هم از لحاظ ساختاری و هم از لحاظ معنایی کلمه (stop) -توقف، ایستادن- است. در ادبیات عمومی انگلیس، واژه استاپل، نماینده مفهومی نبوده و این واژه بیشتر یک مفهوم حقوقی را تداعی می‌کند. از این رو، برای درک مفهوم آن باید به لغت‌نامه‌های تخصصی حقوقی مراجعه نمود تا لغت‌نامه‌های عمومی.

لغت‌نامه حقوقی بلک ریشه ساختاری واژه استاپل را (e-stop) دانسته و در تعریف لغوی آن می‌نویسد: این فعل زمانی به کار می‌رود که شخصی به خاطر استاپل، ممنوع شده باشد. (Black law Dictionary, 1988, pp285-286) بنابراین کلمه (stop) در ادبیات عمومی انگلیس، هنگامی که بخواهد یک مانع حقوقی را بیان کند به شکل (estop) تغییر شکل می‌دهد. البته این لغت‌نامه راجع به این که چرا کلمه (stop) در موانع حقوقی به شکل (estop) ظاهر می‌گردد، به گفته لرد کوک، بسنده کرده و زیر کلمه استاپل می‌گوید: «به گفته لرد کوک، این کلمه از زبان فرانسه وارد زبان انگلیسی گردیده است. این لغت در زبان فرانسه به شکل "estoupe" تلفظ می‌گردید، اما با ورود به زبان انگلیسی به شکل "estoppe" درآمد.» (Black law Dictionary, 1988, 286)

۲- معنای اصطلاحی کلمه استاپل

کلمه استاپل در ادبیات حقوقی و تخصصی، تقریباً هم‌معنا با کلمه (stop) در ادبیات عمومی به کار رفته و وجه مشترک هر دو واژه، مفهوم «مانع» و «توقف» است. مورد استعمال این واژه در ادبیات حقوقی، زمانی است که «مانعی» بر سر راه وجود داشته باشد، البته باید توجه نمود که در یک روند حقوقی، ممکن است که شخص با «موانع» متعددی روبرو شود، اما برای هر «مانعی» از واژه استاپل استفاده نمی‌گردد؛ چنانکه اگر شخصی در طرح یک دعوی، با مانعی مانند نظم عمومی مواجه گردد، قاعده استاپل، مورد استناد قرار نمی‌گیرد. استاپل یعنی اینکه مانعی وجود دارد، اما وجود هر مانعی، به معنای وجود استاپل نمی‌باشد.

معیار تمایز استاپل از سایر موانع موجود در یک روند حقوقی چیست؟ پاسخ بدین سؤال، فصل ممیز تعریف استاپل از سایر موانع است. در جواب این پرسش می‌توان گفت: استاپل مانعی است که رفتار متعارض خود فرد موجب ایجاد آن گردیده است. لذا در مواردی که عواملی به غیر از رفتار متعارض فرد، مانند مخالفت با نظم عمومی یا وضع قانون جدید موجب ایجاد مانع گردد، استاپل، محل استناد نخواهد بود.

لرد کوک - یکی از صاحب‌نظران در عرصه قاعده استاپل و قاضی آمریکایی - در تعریف خود ضمن اینکه استاپل را مترادف با کلمه **conclusion** - پایان، فرجام، خاتمه - می‌داند معتقد است که این قاعده استاپل نامیده شده است؛ زیرا:

«فرد با رفتار یا پذیرش خود، موجب شده است که دهانش، راجع به حقش بسته باشد.» (Whiteng, 1947-1956, p600)

آنچه که در این تعریف بدان اشاره شده است، اثر قاعده استاپل است که موجب می‌گردد فرد نتواند به دلیلی استناد نموده یا آن را انکار کرده یا دعوایی را برای حقش اقامه نماید؛ اما اینکه چه امری باعث می‌گردد تا فرد از استناد و اقامه حقش محروم گردد. سؤالی است که در این تعریف، پاسخی بدان داده نشده است.

در تعریف دیگری از استاپل، دکتر اسمیت معتقد است: «اگر فردی شرایطی را فراهم نماید که طرف مقابل با اعتماد به این ظاهر، اقدامی را انجام دهد، فردی که

خودش این موقعیت اعتماد ساز را به وجود آورده است نمی‌تواند بعداً خلاف آن را ادعا نماید.» (Smith, (not), p744.4) در این تعریف؛ به نیکی فصل ممیز استاپل مورد اشاره قرار گرفته است؛ یعنی رفتار متعارض. آن عاملی که موجب می‌گردد فرد به دلیل رفتار یا گفتار سابق خود، از استناد به حق خود ممنوع گردد، رفتار متعارض وی با رفتار سابق بوده و همین تعارض در رفتار است که فرد را با «مانع» روبرو می‌کند. لغت‌نامه بلک نیز تقریباً تعریفی مشابه با تعاریف ذکر شده برای استاپل بیان کرده است: «مانعی که فرد را از اقامه دعوی یا حقی به دلیل گفته یا عمل سابقش ممنوع می‌کند...» (Black law Dictionary, 1988, pp285-286).

۳- تعریف استاپل در متون فارسی

در تعریف واژگان، قواعد و نهادهای حقوقی که در نظام حقوقی دیگری به وجود آمده و مختص همان نظام می‌باشند، مترجم یا معارف با این دغدغه روبروست که چگونه برای مخاطب ناآشنا با آن نظام، این واژه یا نهاد را توضیح دهد. لذا بعضاً واژه یا نهاد مشابه بدان را در نظام حقوق داخلی پیدا نموده و با تشبیه این دو نهاد با یکدیگر، مخاطب را در فهم و شناخت این نهاد غریبه یاری می‌نماید. برای این نوع از ترجمه، شاید فوایدی نیز متصور باشد، اما درک ناقص آن نهاد یا واژه و مشترک پنداشتن نهاد غریبه با نهاد داخلی از مضرات این نوع از ترجمه است. مشکلی که در ترجمه و تعریف قاعده استاپل - در برخی متون فارسی - رخ داده است. البته شایان ذکر است، همان‌گونه که بن گرفت - حقوقدان آمریکایی - بیان کرده است، ارائه یک تعریف از استاپل که شامل انواع مختلف آن شود، کاری بسیار مشکل است. (Whiteng, ۱۹۴۷) لذا در بین کتب انگلیسی نیز، غالباً تعاریف مختلفی ارائه شده است که هر تعریف دربردارنده یکی از انواع استاپل بوده یا در بیان ماهیت آن ابر است. لذا ناقص بودن تعاریف ذکر شده در متون فارسی را نباید در ناآگاهی حقوقدانان یا مترجمان داخلی در شناخت این قاعده دانست بلکه گستردگی شمول این قاعده، ارائه تعریف را با دشواری روبرو نموده است، خاصه آنکه، تعریف بخواهد در زبان بیگانه با آن قاعده، بیان شود.

«منع انکار بعد از اقرار» (1. bayaghoub.2000.v). تعریف مشهوری است که از این قاعده در متون فارسی ارائه می‌گردد. این عبارت بیش از آنکه بخواهد قاعده استاپل را تعریف نماید، درصدد است با بیان نهاد مشابه استاپل در حقوق داخلی، مخاطب را به فهم این نهاد بیگانه آشنا نماید والا کاملاً آشکار است که استاپل بسیار عام‌تر از تعریف ارائه شده است. مأخوذ بودن به اقرار عبارت دیگری است که در متون فارسی برای بیان استاپل استفاده می‌گردد، درحالی‌که اقرار، تنها یک مورد از ده‌ها موردی است که ممکن است فرد را در موقعیت استاپل قرار دهد. «منع تناقض‌گویی به زیان دیگر» (امانوئل، صبح خیز، ۱۳۶۵، ص ۲۴۵) عبارت دیگری است که نسبت به سایر عبارات، به ماهیت استاپل نزدیک‌تر بوده و از دایره شمول بیشتری برخوردار است.

ارائه عبارتی که مفهوم کامل استاپل را برساند، کاری دشوار است، ازاین‌رو برخی لغت‌نامه‌های فارسی در کنار بیان عبارت به توضیح استاپل پرداخته و تعریف خود را با مثال‌هایی نیز همراه کرده‌اند:

«عملی که باعث می‌شود عامل از طرح دعوی و یا تکذیب و انکار امری خاص محروم شود، مانند اینکه شرکت بیمه‌ای یکی از نمایندگان خود را منفصل می‌کند و نماینده علی‌رغم این انفصال همچنان به جمع‌آوری حق بیمه مشتریان و تحویل آن به شرکت بیمه ادامه می‌دهد اما شرکت از پرداخت کارمزد وی به این بهانه که از کار منفصل شده است خودداری می‌کند، در این صورت، در صورت طرح دعوی از جانب نماینده شرکت، به ادعای آنکه شرکت با دریافت حق بیمه جمع‌آوری شده به‌وسیله او، عمل وی را به‌طور ضمنی اجازه داده است، در این صورت شرکت نباید برای عدم پرداخت حق‌العامل، به انفصال کارگر متعذر شود» (1. bayaghoub.2000.v).

هرچند تعریف و مثال ارائه‌شده دربردارنده همه انواع استاپل نمی‌باشد اما به خوبی به عنصر اصلی استاپل که همان ممنوعیت رفتار متعارض است، اشاره نموده است. در جهت تکمیل تعاریف ارائه‌شده که عمدتاً محدود بودن افراد تحت شمولشان، نقص آنان محسوب می‌گردد، شاید بتوان تعریف ذیل را برای رفع این نقص ارائه نمود:

استاپل به موقعیتی اطلاق می‌گردد که رفتار متعارض خود فرد موجب ایجاد ممنوعیت برایش در استناد یا انکار یک دلیل یا اقامه دعوی برای حقی شده باشد.

البته باید توجه نمود که مراد از رفتار در این تعریف، به معنای عام بوده و شامل، ترک فعل، گفتار و حتی سکوت نیز می‌گردد. همچنین رفتار متعارض فرد نیز، ممکن است مستند به سند یا مدرکی قضایی بوده یا اینکه فاقد آن باشد. در این صورت، تعریف ارائه‌شده، انواع بیشتری از استاپل را دربر خواهد گرفت.

۴- انواع استاپل

در تقسیم‌بندی نخستین از استاپل، آن را به دو نوع استاپل «کامن لا»^۱ و استاپل «انصاف»^۲ تقسیم می‌کنند. معیار این تقسیم‌بندی، توجه به خاستگاه پیدایش این دو استاپل است. برای درک بهتر این تقسیم‌بندی، لازم است نخست به ریشه تاریخی آن توجه گردد.

۴-۱- ریشه تاریخی تقسیم‌بندی استاپل، به «کامن لا» و «انصاف»

قبل از پیدایش دادگاه‌های انصاف در نظام حقوقی انگلیس، دادگاه‌های کامن‌لا، عهده‌دار رسیدگی به اختلافات و دعاوی مردم بودند. رسیدگی بر دعاوی در این دادگاه‌ها با تکیه بر سابقه قضایی و ارائه دادخواست در قالب‌های معین صورت می‌گرفت. به نحوی که اگر دعوی در هیچ‌یک از قالب‌های تعیین‌شده قرار نمی‌گرفت، رسیدگی بدان دعوی مقدور نبود.

پافشاری بر سابقه قضایی و طرح دعوی در قالب مشخص، موجب شد که بسیاری از دعاوی مردم، بدون پاسخ بماند و لذا این گروه برای دستیابی به عدالت و حق خود، پناهنده به پادشاه گردند. افزایش تعداد دعاوی مطرح‌شده در نزد شاه، موجب شد تا پادشاه افرادی را برای رسیدگی به این دعاوی مشخص کند؛ که این افراد بعداً به مژداران مشهور شدند. رسیدگی به دعاوی مطرح‌شده نزد پادشاه، بر طبق قواعد حقوقی خاصی صورت نمی‌گرفت و بیش از همه بر معیار انصاف توجه می‌گردید. در مراحل ابتدایی، قواعد مشخصی برای استنباط انصاف وجود نداشت و وجدان قاضی مهم‌ترین معیار تشخیص قرار می‌گرفت اما گذشت زمان و رسیدگی به دعاوی متعدد، موجب دستیابی به قواعدی در موضوع انصاف گردید.

پس از آن، دیگر قواعد کامن‌لا تنها نظام حقوقی در انگلستان نبود و در عرض آن دادگاه‌های انصاف به وجود آمدند که مبتنی بر قواعد انصاف رأی صادر می‌کردند. اگر

دعوی در قالب دادخواست‌های کامن‌لا قابل رسیدگی می‌بود فرد به دادگاه کامن‌لا و در صورتی که بر طبق قواعد انصاف قابل بررسی بود به دادگاه‌های انصاف مراجعه می‌کرد. البته از حدود قرن ۱۸ به بعد، این تفکیک برداشته شده و دادگاه‌های انصاف و کامن‌لا مجاز گشتند که حسب مورد طبق قاعده انصاف یا کامن‌لا به دعاوی رسیدگی نمایند.^۳

استاپل‌های کامن‌لا، به آن دسته از استاپل‌هایی اطلاق می‌گردد که در دادگاه‌های کامن‌لا مورد استناد قرار می‌گرفتند و به دلیل آنکه رسیدگی در دادگاه‌های کامن‌لا بر طبق یک سازوکار حقوقی انجام می‌گرفت نه انصاف، لذا به استاپل‌های حقوقی^۴ نیز مشهور گشتند. موردی که می‌توانست فرد را در دادگاه‌های کامن‌لا با ممنوعیت مواجه کند، ادعای متعارض با حکم دادگاه صالح یا سند معتبر بود. لذا در قواعد کامن‌لا دو نوع استاپل به وجود آمد: استاپل مبتنی بر حکم دادگاه^۵ و استاپل مبتنی بر سند^۶. البته لازم به ذکر است که استاپل‌های کامن‌لا بیش از آنکه بر ممنوعیت رفتار متعارض تأکید داشته باشند، بر ممنوعیت رفتار متعارض با حکم دادگاه و سند معتبر اشاره دارند. لذا اطلاق استاپل به این موارد از روی تسامح بوده و این نوع تقسیم‌بندی مختص نظام‌های کامن‌لایی است.

استاپل‌های انصاف، آن دسته از استاپل‌هایی را تشکیل می‌دادند که به دلیل مقرون نبودن به حکم دادگاه، سند معتبر یا قرارداد در دادگاه‌های کامن‌لا قابل طرح نبودند. لذا مدعیان آن، به قواعد انصاف تمسک می‌جستند؛ زیرا معتقد بودند، نبود قرارداد یا سند نباید موجب تأیید بی‌انصافی گردد و «کسی که مرتکب بی‌انصافی شده است نباید از حمایت انصاف بهره‌مند گردد» (Whiteng, 1947-1956, p600)

از آنجایی که این استاپل‌ها در قالب قواعد انصاف مطرح می‌گردیدند به استاپل‌های مبتنی بر انصاف، معروف گشتند. استاپل انصاف، مهم‌ترین بخش از قواعد استاپل را تشکیل داده و استاپل مورد استناد در آرای بین‌المللی نیز همین قسم اخیر است. عنصر اصلی در این نوع استاپل، همان رفتار متعارض است. می‌توان گفت استاپل، به معنای حقیقی، همین استاپل مبتنی بر انصاف بوده و سایر مواردی که به‌عنوان استاپل از آن یاد می‌گردد تنها از آن جهت که اشتراک مفهومی با قاعده استاپل یعنی مفهوم «مانع» دارند به‌عنوان استاپل شناخته شده‌اند. استاپل، در حقوق بین‌الملل، داوری بین‌المللی و حقوق

تطبیقی مقید به قیدی نبوده و به شکل (estoppel) استعمال گشته و مراد از آن ممنوعیت اتخاذ رفتار متعارض به ضرر دیگری» است؛ اما هنگامی که این استاپل در نظام‌های کامن‌لا مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای تمایز آن از استاپل‌های کامن‌لا، قید انصاف (Equitable) بدان افزوده می‌گردد.

گفتار دوم: عناصر تشکیل دهنده استاپل

راجع به این موضوع که عناصر استاپل چه مواردی می‌باشد، اتفاق نظر وجود ندارد، شاید بتوان این اختلاف را ناشی از تعدد انواع استاپل دانست؛ اما صرف‌نظر از این اختلافات، با دقت در استاپل‌های بیان‌شده، می‌توان چهار عنصر اصلی را که قدر مشترک در استاپل‌های متعدد است، پیدا نمود. ۱- وضعیت غیرواقعی (فرض) ۲- بروز خسارت ۳- رفتار متعارض ۴- عدم سوءنیت که در ادامه به بررسی هر یک از این عناصر و شرایط آن‌ها می‌پردازیم.

عناصر لازم برای ایجاد وضعیت استاپل

۱- وضعیت غیرواقعی (ایجاد فرض)^۷

اولین شرط لازم برای ایجاد استاپل، وجود وضعیتی (فرضی) است که شخص اعتماد کننده، با تکیه بر آن فرض، تغییر وضعیت داده باشد. فرض ایجادشده، باید خلاف واقعیت باشد، زیرا هدف استاپل، مقابله با بی‌انصافی و فریب است، لذا درجایی که وضعیت فریبکارانه‌ای وجود نداشته و همه چیز مبتنی بر واقعیت باشد، استاپل معنایی نخواهد داشت. (Paterson, Robertson, Duke, 147-149. 2009.) به‌عنوان مثال، اگر شخص «الف» با رفتار خود، این وضعیت را به وجود آورد که شخص «ب» شریک وی در زمین کشاورزی اوست؛ و شخص «ب» با اعتماد بدین وضعیت (فرض) در زمین مذکور کار کرده و هزینه‌هایی را انجام دهد، در این صورت، شخص «الف» نمی‌تواند، وضعیت غیرواقعی که خود ایجاد نموده و از مزایای آن استفاده کرده است را منکر گردد. در مثال مطرح‌شده، «شریک بودن شخص ب در زمین» فرض و وضعیت غیرواقعی است. حال اگر شخص «ب» واقعاً شریک در زمین بوده و رفتار شخص «الف» مبتنی بر واقعیت می‌بود، دیگر استاپل مفهومی نمی‌یافت. البته هر

وضعیتی که مبتنی بر واقعیت نباشد، قادر به ایجاد استاپل نبوده بلکه برای تحقق آن شرایطی لازم است که در ادامه این شرایط مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱- شرایط ایجاد وضعیت غیرواقعی

الف) فریبنده بودن وضعیت غیرواقعی

فرض ایجاد شده باید به‌طور متعارف و معقولانه‌ای، فریب‌دهنده باشد. اگر وضعیت غیرواقعی، به‌گونه‌ای باشد که هیچ انسان متعارف و معقولی تحت تأثیر آن قرار نگیرد، در این صورت اگر شخص متضرر، فریب خورده باشد، نمی‌تواند به استاپل استناد نماید. (Paterson, Robertson & Duk 150-151.2009) البته برای تشخیص معقولانه بودن، نوع شخص متضرر ملاک عمل قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، اگر شخص متضرر دختر جوانی باشد، معیار متعارف بودن وضعیت فریب‌دهنده، نوعاً نسبت به دختران جوان سنجیده می‌شود. آیا صرف تحقق وضعیت فریبنده کافی بوده یا قصد فریب نیز از جانب شخص متظاهر شرط است؟

- قصد متظاهر برای تحقق فرض

استاپل برای مبارزه با بی‌انصافی و فریب شکل گرفته است. بی‌انصافی و فریب، به‌نوبه خود، متضمن سوءنیت و قصد می‌باشد، لذا فردی که بدون قصد فریب و از روی اشتباه، وضعیت غیرواقعی را به وجود آورده است نمی‌تواند مورد مواخذه قرار گیرد. لذا، قصد فریب شرط است اما باید توجه نمود که لزومی ندارد که فرد، قصد واقعی داشته باشد، بلکه صرف اینکه، نسبت به رفتار خود آگاه بوده و بداند که وضعیت ساخته شده توسط وی، موجب فریب دیگران خواهد شد، برای تحقق قصد کفایت می‌کند. (Whiteng, 1947-1956, p645) به‌عبارت دیگر می‌توان گفت برای آنکه سنجیده شود فرد دارای قصد فریب بوده است یا نه، به رفتار وی توجه می‌شود که آیا رفتار فریبنده است یا نه و در مرحله دوم، این بررسی می‌گردد که آیا فرد آگاهی به فریبنده بودن رفتار خود داشته است یا نه. اگر این آگاهی وجود داشته باشد، یا نوعاً باید وجود می‌داشت، قصد لازم تحقق یافته است، هرچند که فرد قصد نتیجه از رفتار خود را نداشته باشد.

- اثر علم متظاهر برای تحقق فرض

فرض، زمانی می‌تواند تحقق یابد که شخص متظاهر خود نسبت به واقعیت علم داشته و در عالم خارج، خلاف آن علم را ایجاد نماید؛ زیرا بدون علم، قصد فریب منتفی خواهد بود. البته در بررسی جاهل یا عالم بودن شخص متظاهر، تنها به علم واقعی اکتفا نمی‌گردد، بلکه اگر نوعاً و با توجه به اوضاع و احوال، انتظار علم از وی بوده یا آگاه شدن نسبت به موضوع وظیفه وی بوده و او نسبت بدان کوتاهی نموده باشد، حکم به عالم بودن وی خواهد شد. ولو اینکه واقعاً فاقد علم بوده است. (شهبازی، ۱۳۸۳؛ ص ۶۱).

ب) مورد اعتماد واقع شدن فرض

وضعیت غیرواقعی برای آنکه بتواند، مستمسک استاپل قرار گیرد، علاوه بر دارا بودن ویژگی فریبنده، باید مورد اعتماد و باور شخص متضرر نیز قرار گرفته باشد. یک فرض ایجادشده، ممکن است به طور متعارف و معقولانه فریبنده باشد، اما اگر شخص متضرر بدان وضعیت اعتماد ننماید، استاپل تحقق نخواهد یافت. در مثال ذکرشده، اگر شخص «ب» بدون آنکه وضعیت ایجادشده توسط شخص «الف» را باور کند، به کار در زمین او مشغول شود، نمی‌تواند برای خسارت خود، متمسک به استاپل گردد. (Whiteng, 1947-1956, p730) البته شایان ذکر است که اعتماد و باور ایجادشده نیز باید متعارف و معقولانه باشد. اگر وضعیت ایجادشده چنان غیرواقعی باشد که هیچ انسان متعارفی تحت تأثیر آن قرار نمی‌گیرد، اعتماد بدین وضعیت از سوی شخص متضرر، نمی‌تواند مستند استاپل گردد.

همچنین اگر شخص «ج» بدون اطلاع از وضعیت ایجادشده توسط شخص «الف» به همراه شخص «ب» در زمین کار نماید، نمی‌تواند به استاپل علیه «الف» استناد نماید، زیرا در صورت نبود اطلاع از وضعیت، باور و اعتمادی نیز نسبت به وضعیت شکل نگرفته است.

۱- تأثیر علم در شخص اعتمادکننده

اگر شخص اعتمادکننده، نسبت به واقعیت عالم باشد، وضعیت غیرواقعی به هر مقدار که فریبنده باشد، نمی‌تواند در او اعتماد و باوری را ایجاد کند. اگر فرد با وجود علم، وضعیت خود را تغییر دهد نمی‌تواند به استاپل استناد نماید، زیرا عمل وی خلاف انصاف و حسن نیت بوده و انصاف نمی‌تواند از بی‌انصافی حمایت نماید.

باید توجه نمود که در این مورد نیز، علم واقعی ملاک عمل نخواهد بود، لذا اگر فردی موظف به دانستن بوده یا شرایط به نحوی بود که امکان اطلاع از واقعیت وجود داشته و او خود کوتاهی نموده است، استاپلی تشکیل نخواهد یافت. (شهبازی، ۱۳۸۳؛ ص ۶۳)

۲- بروز خسارت

دومین رکن تشکیل استاپل، بروز خسارت برای شخص اعتمادکننده است. این ضرر باید، ناشی از تغییر وضعیتی باشد که شخص متضرر به دلیل اعتماد به فرض ایجادشده، متحمل گشته است. لذا اگر فرد متضرر، باور و اعتماد نیز کرده اما عملش به دلیل دیگری صورت پذیرفته و موجب خسارت گردد، استاپل تحقق نخواهد یافت.

بروز خسارت بدان معنی نیست که خسارت بالفعل تحقق یافته باشد، بلکه همین مقدار که در صورت عدم اجرای استاپل، شخص، متضرر خواهد شد، برای تحقق این رکن کافی است. اگر از وضعیت غیرواقعی، شخص دچار خسارت نگشته باشد، نمی‌تواند علیه متظاهر، استناد به استاپل نماید. چنانکه، در تعاریف ارائه‌شده از استاپل نیز، بروز خسارت به‌طرف مقابل، جزء لاینفک آن دانسته شده است. (-pp285

(Black law Dictionary, 1988, 286)

اساسی بودن خسارت

به دلیل آنکه اعمال استاپل موجب محروم شدن فردی از حق خود می‌گردد، لذا باید بین محرومیت فرد و خسارت وارده شده، تناسب عقلایی برقرار باشد. به‌عنوان نمونه اگر فردی، چنان وانمود نماید که نصف زمینش متعلق به شخص «ب» می‌باشد و شخص «ب» با تکیه بر این وضعیت، تغییر وضعیت داده و متحمل ده هزار تومان ضرر

گردد، ایجاد استاپل علیه متظاهر، خلاف انصاف است. استاپل برای برقراری انصاف می‌باشد فلذا در هر موقعیتی که اعمال آن، منجر به بی‌انصافی گردد، اعمال نخواهد شد. به همین دلیل است که دادگاه‌ها در این‌گونه موارد، به جای استاپل، به جبران خسارت وارده حکم صادر می‌کنند. (Paterson, 2009, pp.154-155)

3- رفتار متعارض

قاعده استاپل برای جلوگیری از اتخاذ رفتار متعارض است؛ بنابراین اگر رفتار متعارضی نباشد، ماده اولیه استاپل، تشکیل نخواهد یافت. تعارض متضمن وجود دو رکن است، رکن اول که همان رفتار سابق فرد بوده که منجر به ایجاد فرض شده است و رکن دوم، رفتار فعلی است که با رفتار سابق در تعارض است. البته صرف هر تعارضی، ایجاد استاپل نخواهد کرد، بلکه تعارض باید به زیان دیگری بوده و به قصد فریب رخ داده باشد. به‌عنوان مثال، اگر در مثال یادشده، شخص «ب» قبل از اینکه هزینه‌ای را انجام داده و خسارتی متحمل گردد، شخص «الف» رفتار خود را تغییر داده و بیان کند که قرارداد را امضا نکرده یا شخص «ب» شریک وی در زمین نیست، در این صورت، شخص «ب» نمی‌تواند به استاپل استناد نماید. همچنین است اگر رفتار سابق شخص «الف» ناشی از اشتباه بوده باشد.

۴- حسن نیت

البته حسن نیت را نمی‌توان عنصری به‌مانند سایر عناصر تشکیل‌دهنده آن از قبیل رفتار متعارض و بروز خسارت دانست؛ و بیش از آنکه از ارکان استاپل محسوب شود، از عوامل محدودکننده اجرای استاپل است. استاپل برای حمایت از انصاف و حسن نیت است، لذا در همه مراحل تشکیل استاپل، باید حسن نیت وجود داشته باشد. اگر باور و اعتماد شخص اعتمادکننده ناشی از حسن نیت نباشد، استاپل محل استناد نخواهد بود، اگر استناد به استاپل برای سوءاستفاده و ایذائی باشد، قابلیت استناد خود را از دست خواهد داد. استاپل ممری برای فرار از قانون نیست لذا اگر فردی برخلاف قانون اقدامی نموده باشد، استاپلی وجود نخواهد داشت. لذا می‌توان گفت، یکی از ارکان استاپل، آن است که خود استاپل مبتنی بر حسن نیت به وجود آمده باشد.

فصل دوم: مقایسه قاعده استاپل با قواعد غرور و اقرار

همچنان که اشاره شد برای آنکه استاپل تشکیل یابد، در مرحله نخست، باید فرض یا وضعیتی غیرواقعی ایجاد شود تا مخاطب، با تکیه بر آن وضعیت، عملی انجام داده و متحمل خسارت گردد. مهم‌ترین رکن این وضعیت، غیرواقعی بودن و به عبارت دیگر فریبنده بودن آن است. وضعیت غیرواقعی برای آن ایجاد شده است که شخص مقابل را تحت تأثیر قرار داده و موجب فریب وی گردد. هدف استاپل مبارزه با این فریب است. استاپل راهکاری است تا افراد را از ایجاد وضعیت غیرواقعی در جهت فریب دیگران، بازدارد.

ایجاد وضعیت غیرواقعی در روابط حقوقی، ممکن است گاهی در روابط قراردادی رخ داده و گاهی خارج از روابط قراردادی باشد. استاپل ضمانت اجرایی برای مبارزه با فریب در خارج از روابط قراردادی است. به عنوان مثال، اگر فروشنده، در عقد بیع، تدلیس کرده و کالای معیوب به فروش برساند یا کالا را با قیمت فاحش به خریدار بفروشد، در این موارد حقوق قراردادهای حاکم بوده و استاپل محل بحث نخواهد بود. ایجاد وضعیت غیرواقعی در روابط قراردادی نیز مذموم می‌باشد؛ به همین دلیل ضمانت‌های اجرایی مانند بطلان یا حق فسخ برای قراردادی که مبتنی بر این وضعیت غیرواقعی تشکیل یافته است، پیش‌بینی شده است، اما این ضمانت اجراها نباید با استاپل یکسان تلقی گردد.

در فقه امامیه و حقوق ایران نیز راهکارهایی برای جلوگیری از ایجاد وضعیت غیرواقعی و مبارزه با فریب در روابط حقوقی پیش‌بینی گردیده است که برخی از راهکارها مانند، تدلیس، خیار غبن، خیار عیب، غش در معامله و... ناظر به روابط قراردادی بوده و برخی بر روابط خارج از قرارداد حاکم است که قاعده غرور را می‌توان مهم‌ترین مصداق آن دانست. لذا بررسی راهکارهایی که برای جلوگیری از فریب در روابط قراردادی پیش‌بینی شده‌اند، خارج از موضوع بوده و این مبحث به بررسی راهکارهایی که برای مبارزه با فریب در خارج از قرارداد، پیش‌بینی شده است، اختصاص یافته است.

لازم به ذکر است که هر یک از قواعد مطرح شده به تنهایی می‌تواند موضوع کتاب‌های متعددی باشد، لذا در این فصل تنها به مواردی که برای بررسی قاعده استاپل، ضروری می‌نمود اکتفا شده و تا حد امکان، تلاش شده است از ذکر مطالب غیر مرتبط خودداری شود.

قاعده غرور

مهم‌ترین قاعده‌ای که برای مقابله با فریب و وضعیت غیرواقعی، در فقه امامیه و به تبع آن در حقوق ایران پیش‌بینی شده است، «قاعده غرور» است. قاعده غرور، از قواعد مهم فقهی در باب ضمان است که با عبارت «یرجع المغرور الی من غار» شناخته می‌گردد. کلمه «غرور» به معنای فریب و نیرنگ است، شخص فریبکار را «غار» و شخص فریب‌خورده را «مغرور» می‌گویند. فقها در تبیین این قاعده گفته‌اند:

«این قاعده زمانی مطرح می‌گردد که شخصی از فعل و گفته دیگری، فریب خورده و از ناحیه این فریب، دچار زیان و خسارت گردد، در این صورت برای گرفتن خسارت وارده می‌تواند به شخص فریبکار مراجعه نماید» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۸۰)

همچنین گفته شده است:

«هر کس دیگری را به شیء‌ای فریب دهد، نسبت به آنچه که مغرور را فریب داده است، ضامن است مانند آنکه طعام فرد ثالثی را به‌عنوان طعام خود به دیگری دهد، یا مال دیگری را به‌عنوان مال خود بفروشد برساند و در اثر این اقدام مشتری متضرر گردد.» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۰)

در قانون مدنی ایران، تعریفی از قاعده غرور صورت نگرفته و این قاعده تحت عنوان عام مسئولیت مدنی، بررسی می‌گردد که در آن، فعل فریبکارانه، فعل زیان‌بار محسوب شده، بین آن و بروز خسارت رابطه سببیت برقرار می‌گردد.

مبنای قاعده غرور

قاعده استاپل، بر مبنای انصاف بنا شده است. اگر فردی به دلیل ایجاد وضعیت غیرواقعی متحمل خسارتی گردد، مغایر انصاف است که ایجادکننده آن وضعیت،

هیچ‌گونه مؤاخذه‌ای نگردد. لذا فرد ایجادکننده وضعیت، در همان وضعیت قرار داده‌شده و اجازه تغییر و انکار آن وضعیت به وی داده نمی‌شود. حال باید بررسی نمود که مبنای قاعده غرور برای مؤاخذه شخص غار بر چه اصلی بنا شده است؛ و به عبارت دیگر، مستند قاعده غرور برای اجرای آن چیست؟

الف) روایات: روایات وارده در باب غرور به دو دسته تقسیم می‌گردند. نخست؛ روایات خاصی که صریحاً رجوع مغرور به شخص غار را مورد اشاره قرار داده‌اند؛ دسته دوم؛ روایاتی که به این امر اشاره صریحی نداشته اما از محتوای آن می‌توان چنین استنباطی را انجام داد.

روایت خاص: نص جمله «المغرور یرجع من غره» در کتب روایی وجود ندارد. فلذا راجع به روایت بودن یا اصطیادی بودن این عبارت اختلاف نظر وجود دارد. گروهی، معتقدند هرچند در کتب روایی چنین عبارتی وجود ندارد، اما ظاهر عبارت نشان می‌دهد که از سیاق کلام معصوم (ع) بوده و چون بر مضمون آن اتفاق نظر وجود دارد، نیازی به ملاحظه سند و مانند آن نیست. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۳) اما اکثریت فقها بر این اعتقادند که این جمله روایت نبوده و تنها، جمله اصطیادی از مجموع روایاتی است که بر این موضوع اشاره دارند. فلذا نص این عبارت روایت نبوده و ذکر آن در کتبی مانند حاشیه ارشاد و جواهر، نمی‌تواند دلیلی بر روایت بودن آن باشد، زیرا بعید است، روایتی وجود داشته و صاحب جواهر آن را دیده باشد اما فقهای معاصر و هم‌عصر او بدین روایت دسترسی نداشته باشند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ۲۸۴). این استدلال در مورد متقدمینی مانند شیخ صدوق که نزدیک به عصر ائمه (ع) بودند، قابل بیان می‌باشد نه در مورد فقهای متأخر.

همچنین استدلال آن افرادی که معتقدند عمل و فتوای فقها بر طبق این روایت، ضعف سند آن را جبران نموده است نیز دارای اشکال است؛ زیرا جبران ضعف سند بر طبق فتوای مشهور، در مقامی مطرح می‌گردد که حدیثی از حیث سند ضعیف باشد مثلاً مرسله باشد، اما درجایی که اصل حدیث مشکوک و محل تردید است، استناد به جبران حدیث طبق فتوای فقها، صحیح نخواهد بود. (موحدی لنکرانی، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۲۱۶).

روایات عام: نبود روایت خاص راجع به قاعده غرور، به اصل این قاعده خدشه‌ای وارد نخواهد کرد؛ زیرا روایاتی که در بردارنده مضمون این قاعده هستند بسیار بوده و همگی مؤید قاعده غرور هستند مانند روایتی که اشاره دارد، اگر زنی، مردی را فریب دهد، مرد راجع به مهر می‌تواند به زن رجوع نماید، «... و یرجع بالمهر علی من غره بها، و ان كانت هی التي غرته رجع به علیها...» (نوری، ۱۳۶۶، الباب ۱، الحدیث ۶). یا روایتی که جواز رجوع به فردی که به دروغ شهادت داده و موجب فریب شده است را بیان می‌کند. «و روایة ابی بصیر عن عبد الله (ع) فی امرأه شهد عندها شاهدان بانّ زوجها مات، فتزوجت، ثمّ جاء زوجها الأوّل، قال: لها المهر بما استحلّ من فرجها الآخر و یضرب الشاهدان الحدّ، و یضمنان المهر لها عن الرجل، ثمّ تعتدّ و ترجع الی زوجها الأوّل». (نوری، ۱۳۶۶، الباب الثالث عشر، حدیث ۲)

ب) بنای عقلا

اگر شخصی از قبل فریب دیگری، دچار خسارت شده و برای اخذ خسارت خود به شخص غار مراجعه نماید، از نگاه عقلا چنین کاری مذموم نمی‌باشد و چه بسا عدم مخالفت شارع با این سیره عقلا دال بر امضای این سیره باشد، و وجود روایات متعدد نیز بر این امر دلالت دارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۰)

شاید نتوان راجع به این سخن که اصل قاعده غرور، بنائی عقلانی دارد، تردید نمود اما بنای عقلا نمی‌تواند پایگاه مناسبی برای همه شقوق این قاعده باشد. به خصوص در قسمی که شخص غار خود، جاهل به موضوع بوده و به تبع آن قصد فریب و سوءنیت راجع به وی موضوعیت ندارد اما بر طبق قاعده غرور، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. اگر شخصی بیان کند که قسم ذکر شده نیز مورد تأیید بنای عقلا می‌باشد، زیرا بنای عقلا بر این امر استوار است که هیچ خسارتی بدون جبران باقی نماند، فلذا بدون قصد فریب نیز، بنای عقلا مبنای قاعده غرور خواهد بود. در پاسخ می‌توان گفت در این صورت جبران خسارت از باب قاعده دیگری بوده و مشمول قاعده غرور نمی‌گردد؛ زیرا قاعده غرور، بنا بر فریب و نیرنگ است که مستلزم قصد می‌باشد که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ج) سبب اقوی از مباشر

تسبیب، مبنای دیگری است که برای قاعده غرور ذکر شده است. با این توضیح که در قاعده غرور، شخص غار که همان سبب است از مباشر که شخص مغرور می‌باشد اقوی بوده فلذا وی ضامن جبران خسارت خواهد بود. این سخن از دو جهت قابل خدشه است نخست اینکه، اگر قاعده غرور بر این مبنا باشد در این صورت شخص مغرور نباید ضامن چیزی باشد، اما بر طبق قاعده غرور اگر مغرور به دلیل فریب غار، به دیگری خسارتی وارد نماید در برابر شخص ثالث ضامن بوده و فرد متضرر می‌تواند به مغرور مراجعه کند، در صورتی که اگر مغرور مباشر ضعیف باشد، این حق رجوع برای شخص ثالث وجود نخواهد داشت. در قسمی که شخص غار و مغرور هر دو جاهل باشند، سبب اقوی از مباشر موضوعیت نخواهد یافت، اما در این قبیل موارد نیز اکثر فقها قائل به ضامن بودن شخص غار شده‌اند. (موحدی لنگرانی، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۲۲۴)

د) اجماع:

قاعده غرور، در بیان فقهای متقدم، به شکل قاعده‌ای مستقل بیان نشده، بلکه در مواردی مانند غصب و نکاح به مفاد آن اشاره شده است. ظاهراً نخستین فردی که به مفاد این قاعده اشاره کرده است شیخ طوسی (رض) می‌باشد. (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶ ه.ق، ص ۱۶۳). پس از ایشان نیز سایر فقها بدین قاعده استناد نموده‌اند بدون آنکه در اصل قضیه با یکدیگر اختلافی داشته باشند. هرچند فقها راجع به برخی شقوق این قاعده مانند جاهل بودن غار با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اما کبری بحث مورد اتفاق همه فقها می‌باشد. (موحدی لنگرانی، همان، صص ۲۲۲-۲۲۳). هرچند ممکن است از این جهت که مستندات اجماع معلوم بوده و قابل بررسی است، بتوان به ادعای اجماع خدشه وارد نمود.

ه) قاعده لا ضرر:

لاضرر، مبنای پنجمی است که برای این قاعده بیان شده است. شارع هرگونه اضرار و ضرری را نفی نموده است، بر طبق رابطه فریبنده، به شخص مغرور ضرر تحمیل می‌گردد فلذا باید این ضرر جبران گردد. و کسی ضامن است که این ضرر را ایجاد نموده که در این مورد شخص غار است. چنانکه روایت «من أضر بطریق المسلمین فهو ضامن» نیز بر این سخن اشاره دارد. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۲)

تشابه و تمایزات قاعده استاپل با قاعده غرور

پس از آشنایی اجمالی با قاعده غرور و مبانی این قاعده، در ادامه به بررسی وجوه مشترک و افتراق دو قاعده می‌پردازیم.

الف) وجوه اشتراک دو قاعده

۱- وجود وضعیت غیر واقعی (فرض فریبنده)

اگر شخص غار مبتنی بر واقعیت سخن گفته و فرضی خلاف واقع ایجاد نکرده، قاعده غرور محل استناد نخواهد بود. البته راجع به اینکه صرف ایجاد وضعیت فریبنده کافی بوده یا فرد باید قصد فریب نیز داشته باشد، اختلاف نظر وجود دارد که در ادامه بررسی خواهد شد.

۲- اعتماد و تأثیرپذیری

برای جریان قاعده غرور لازم است که خدعه و فریب بر طرف مقابل تأثیر گذاشته و مغرور، عمل خود را متأثر از آن خدعه انجام دهد. اگر شخص مقابل، عملش متأثر از خدعه غار نبوده و خودش بنا بر دلیل دیگری مرتکب فعل زیانباری گردد، قاعده غرور محل استناد نخواهد بود. بنابراین اگر شخص مغرور نسبت به واقعیت عالم باشد، شرط اعتماد و تأثیرپذیری در وی منتفی خواهد بود. همچنین است اگر شخصی بدون اطلاع از وضعیت فریبنده که توسط غار ایجاد شده است، فعلی انجام دهد، نمی‌تواند به

شخص غار رجوع نماید؛ زیرا که مخاطب این وضعیت نبوده و عملش متأثر از وضعیت ایجاد شده نیست.

۳- بروز خسارت و زیان

در صورتی که از فریب شخص غار هیچ خسارتی بر مغرور وارد نشود، بحث رجوع به غار و طلب خسارت منتفی می‌باشد. البته لزومی ندارد که خسارت مستقیم به شخص مغرور وارد آید، بلکه اگر مغرور در اثر فریب به مال دیگری خسارت وارد کرده و شخص ثالث، از وی مطالبه خسارت نموده و وی جبران خسارت نماید، برای رجوع به غار کفایت می‌کند. در قاعده استاپل نیز بروز خسارت باید وجود داشته باشد. البته در قاعده استاپل، وجود خسارت بالفعل ضروری نبوده و همین مقدار که در صورت عدم اعمال استاپل، فرد دچار زیان می‌گردد؛ برای تحقق این شرط کافی خواهد بود.

۴- هدف

قاعده غرور راهکاری است تا فریب و حيله از ساحت روابط حقوقی دور مانده و شخص فریب‌کار نسبت به رفتار فریبکارانه خود، پاسخ‌گو گردد. چنانکه استاپل نیز در صدد تحقق این هدف در روابط حقوقی می‌باشد.

ب) وجوه تمایز دو قاعده

۱- مبنا و اثر

مهم‌ترین تفاوت قاعده استاپل با غرور، تفاوت در مبنای دو قاعده و نحوه اثر آن می‌باشد. مبنای استاپل، انصاف است که برای تحقق این انصاف، فرد را از انکار وضعیت بوجود آورده ممنوع می‌نماید. در قاعده غرور، پذیرش هر یک از مبانی ذکر شده، چنین اثری نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر، در قاعده غرور شخص از انکار امری مانع نمی‌گردد بلکه به جبران خسارت محکوم خواهد شد.

شاید استدلال شود که مبنای عقلا می‌تواند وجه مشترک دو قاعده گردد، اما این بیان نادرست است؛ زیرا؛ بالفرض که مبنای قاعده غرور، بنای عقلا باشد، در این صورت این مبنا بیش از این دلالت ندارد که خسارت وارده باید توسط شخص فریبکار جبران گردد. اما ممنوع شدن فرد از انکار وضعیت به وجود آمده، از این مبنا قابل استنباط نیست. اگر «الف» چنین وانمود نماید که قرارداد را امضا کرده است و شخص «ب» با اعتماد بر این وضعیت، متحمل خسارت گردد، بنای عقلا جبران خسارت را حکم می‌کند اما لازم بودن عقد بر شخص «الف» آن هم بدون قصد انشا را نمی‌توان از آن استنباط نمود.

۲- عدم شرطیت قصد و سوءنیت

برای اعمال قاعده استاپل وجود قصد (اعم از حکمی یا واقعی) در شخص متظاهر لازم است. اگر فردی، بدون قصد، موجب فریب دیگری شود، با مانع روبرو نخواهد گردید؛ اما در مورد قاعده غرور، نیازی به وجود قصد نخواهد بود. آنچه از تعاریف فقها استفاده می‌شود بیانگر آن است که از فریب دیگری، خسارتی وارد گردد، اعم از اینکه فرد فریبنده مقصد باشد یا اینکه خود نیز چنین قصدی نداشته باشد. «ممکن است اشکال بشود که در کلمه «غار» که اسم فاعل و به معنای فریب‌دهنده است، قصد و عمد مستتر است و به شخص جاهل که فاقد عمد و قصد است غار گفته نمی‌شود. پاسخ این است که در صدق عناوین افعال، عمد و قصد شرط نیست. به همین جهت به کسی که غفلتاً می‌ایستد یا می‌نشیند، اگرچه قصدی در ایستادن یا نشستن نداشته باشد، گفته می‌شود «ایستاد» یا «نشست» و اگر بخواهیم حالت فاعلی او را نشان بدهیم، اشکالی ندارد که اسم فاعل استعمال کنیم و بگوییم «ایستاده» یا «نشسته». (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۱۶۴)

برخی از حقوقدانان معتقدند، در قاعده غرور قصد فریب شرط است و در صورتی که قصدی وجود نداشته باشد، بدین معنا نیست که خسارت بدون جبران بماند، بلکه قاعده دیگری به غیر از غرور بر آن حاکم خواهد بود. (داراب پور، ۱۳۸۷، صص ۲۵۰-۲۶۰)

۳- عدم شرطیت علم

از آنجایی که در قاعده استاپل قصد فریب شرط است لذا، علم شخص متظاهر نیز لازم است؛ زیرا فرد جاهل نمی‌تواند قاصد باشد، اما برای اعمال قاعده غرور، نظر اکثر فقها بر این امر استوار است که در فرض جاهل بودن شخص غار، باز هم مغرور حق رجوع دارد؛ زیرا آنچه موجب ایجاد غرور می‌گردد، رفتاری است که از شخصی صادر شده و موجب فریب دیگری گردد، اعم از اینکه نسبت به واقعیت عالم باشد یا نه. هر چند برخی از فقها معتقدند که از لحاظ عرفی به چنین فردی نمی‌توان، غار اطلاق نمود و عنوان غرور بر این مورد صدق نمی‌کند اما قطعاً فرد حق رجوع خواهد داشت. (ناصر مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ه.ق، ج ۲، ص ۲۹۵)

این که علم و قصد در قاعده غرور شرط باشد یا نه، به مبانی قاعده غرور بازمی‌گردد. اگر مبنای این قاعده را لاضرر بدانیم، در این صورت علم و قصد دخالتی نداشته و صرف ورود زیان برای رجوع کفایت می‌کند اما اگر مبنای آن، تسبیب باشد، علم و قصد غار را باید شرط دانست. اگر مبنا، روایت باشد، بحث بدین شکل تغییر خواهد نمود که آیا لفظ غار بر فردی که قصد نیز ندارد صدق می‌کند یا نه. قدر متقن این است که در این موارد نیز مغرور حق رجوع خواهد داشت با این تفاوت که برخی این رجوع را تحت عنوان قاعده غرور و برخی تحت قاعده دیگری ذکر می‌کنند.

۴- تعارض در رفتار

ممنوع بودن اتخاذ رفتار متعارض، مهم‌ترین رکن قاعده استاپل را تشکیل می‌دهد. اما برای تحقق قاعده غرور رفتار متعارض نقشی ندارد. برای آنکه قاعده استاپل، پا به عرصه عالم حقوق بگذارد، باید در رفتار شخص متظاهر، تعارضی وجود داشته باشد. اگر فردی با رفتار خود موجب فریب دیگری گردد و از این قبل خسارتی وارد آید، وی مسئول جبران خسارت خواهد بود، اعم از اینکه رفتار بعدی اش متعارض با رفتار سابق باشد یا نه.

۵- شیوه جبران خسارت

قاعده استاپل برای آنکه از بروز خسارت به دیگری جلوگیری نموده یا خسارت وارده را جبران نماید، شخص متظاهر را در همان وضع سابق، متوقف نموده و اجازه تغییر یا انکار رفتار سابق را نمی‌دهد. به عنوان مثال، اگر «الف» برای «ب» این باور را ایجاد کند که یک سوم خانه‌اش متعلق به اوست و «ب» بنابراین باور، هزینه‌هایی را برای تعمیر آن خانه انجام دهد، قاعده استاپل برای جبران خسارت، حکم به مالکیت شخص «ب» بر یک سوم خانه، خواهد نمود؛ اما قاعده غرور، به پرداخت هزینه‌هایی که شخص «ب» انجام داده حکم خواهد کرد نه تملیک خانه به شخص «ب».

۶- اساسی بودن خسارت

قاعده استاپل، زمانی حکم به پایداری وضعیت سابق خواهد داد که خسارت وارده، اساسی و مهم باشد. لذا خسارات جزئی بر طبق مسئولیت مدنی رسیدگی شده و قدرت ایجاد مانع نخواهند داشت. اما در قاعده غرور، هر خسارتی که قابل مطالبه باشد، اعم از اساسی یا کوچک، ذیل عنوان قاعده غرور قابل طرح می‌باشد.

۷- عمل مستقل

قاعده غرور می‌تواند مستقلاً سبب دعوی بوده و برای مغرور ایجاد حق نماید، اما این مورد در قاعده استاپل اختلافی بوده، و حد یقین آن است که برخی از موارد استاپل، نمی‌تواند مستقلاً سبب دعوی گردد.

گفتار دوم: قاعده استاپل و اقرار

در فقه امامیه و به تبع آن در حقوق مدنی ایران، مواردی وجود دارد که قانون‌گذار، اتخاذ رفتاری متعارض با رفتار سابق را ممنوع نموده است؛ که شاه مصداق این مورد «ممنوعیت انکار بعد از اقرار» است. همین موارد نشان می‌دهد که قانونگذار ایران نیز تمایل به جلوگیری از رفتار متعارض داشته فلذا پذیرش استاپل در جهت تمایل قوانین

داخلی می‌باشد. برای بررسی دقیق این نظریه لازم است تا مبنای قاعده اقرار مورد بررسی قرار گرفته و وجه تمایز و تشابه آن با استاپل روشن گردد.

۱- مفهوم اقرار

قانون مدنی در ماده ۱۲۵۹ اقرار را تعریف نموده است «اقرار عبارت است از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود» البته این تعریف از اقرار، مصداقی از اقرار در حیطة حقوق مدنی است زیرا که اقرار مفهومی عام‌تر دارد «إذا اعترف الإنسان بشيء يصاد منافعه و ينافي مصالحه، يؤخذ بإقراره سواء كان الإقرار بمال، أو دين، أو حق، أو نسب أو جنایة عمد، أو خطأ، أو غير ذلك، مما يلزمه بحق أو مجازاة، فهو مأخوذ بجميع ذلك بمقتضى إقراره.» (ناصر مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۰۳)

قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» از قواعد مورداتفاق فقها بوده و راجع به مبنای جواز اقرار مدارکی ذکر شده است.

۲- مبنای قاعده

۲-۱- آیات و روایات

آیات

«أَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران / ۸۱). دلالت اقرار در این آیه بدین شکل است که خداوند، مردم را به دلیل اقراری که انجام داده بودند، مورد مؤخذه قرار می‌دهد. اما استناد بدین آیه برای جائز بودن اقرار صحیح نخواهد بود، زیرا اقرار در این آیه به معنای پذیرش و تصدیق است نه اقرار به معنای فقهی. (محمد فاضل موحدی لنگرانی، همان، ص ۶۵).

البته آیات دیگر ذکر شده نیز به مانند این آیه از لحاظ دلالت بر اقرار قابل خدشه هستند.

روایات

«اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» روایتی است که در بیشتر کتب فقهی اهل عامه و تشیع بدان اشاره شده است. اما این روایت در کتاب‌های حدیثی به جز در یک کتاب (درر اللثالی) مورد اشاره قرار نگرفته است. حتی ذکر این روایت در وسائل شیعه نیز

مستند به منبعی نبوده و به ذکر عبارت «عن جماعه من العلماء فی کتب استدلال» اکتفا شده است. (شیرازی، ناصر مکارم شیرازی، همان، جلد دوم، صص ۴۰۳-۴۰۴).

۲-۲- بنای عقلا

مهم‌ترین دلیل برای پذیرش نفوذ اقرار عقلا سیره عقلا خواهد بود. روایاتی هم که بر این باب تأکید دارند نقش امضای بنای عقلا است؛ زیرا نزد عقلا واضح است که هر انسانی به نفس خود آگاه‌تر از دیگران است و هنگامی که علیه خود اعترافی انجام می‌دهد نسبت به سایرین به وضع خود عالم‌تر می‌باشد. (همان، ص ۴۰۵).

۳- تطبیق قاعده استاپل با اقرار

اقرار فرد علیه خود جایز بوده و امکان انکار آن وجود ندارد. در فقه امامیه و قانون مدنی ایران نیز ممنوع بودن انکار اقرار، مورد اشاره قرار گرفته است. در قاعده استاپل نیز وضعیت ایجاد شده، اقراری است که فرد علیه خود انجام داده است، لذا امکان انکار آن وجود ندارد. یا حداقل می‌توان گفت ممنوع بودن انکار بعد از اقرار، نمونه‌ای است که در آن قانونگذار فرد را در وضعیت سابق قرار داده و اجازه تغییر وضعیت به وی نمی‌دهد، لذا ایجاد مانع برای تغییر وضعیت سابق، موضوعی بیگانه با قواعد فقهی و حقوقی داخلی نمی‌باشد.

با وجود آنکه تمایز بین «منع انکار بعد از اقرار» بیش از سایر قواعد ذکر شده است، اما غالباً در ترجمه‌ها و مقالات، هنگامی که بخواهند، استاپل را ترجمه یا تشبیه به یک نهاد داخلی نمایند، به این مورد اشاره می‌کنند. در ذیل به موارد تمایز و تشابه این دو اشاره می‌گردد.

الف: وجوه تمایز دو قاعده

۱- اقرار باید از جنس خبر باشد، واژه خبر در معنای خود، حاوی مفهوم اعلام و بیان کردن است؛ لذا رفتار فرد نمی‌تواند به عنوان اقرار پذیرفته شود، البته قانون مدنی در ماده ۱۲۶۱، راجع به افرادی که قوت تکلم ندارند، اشاره را که در حیطه رفتار است را مورد پذیرش قرار داده است. استاپل، در مواردی که فرد موظف به سخن گفتن بوده اما

سکوت اختیار نموده است نیز جریان داشت؛ اما سکوت در نهاد اقرار راه ندارد، چنانکه ماده ۱۲۶۰ ق.م. نیز اقرار را مقید به لفظ نموده است. «اقرار واقع می‌شود به هر لفظی که دلالت بر آن کند.»

۲- در اقرار، قصد فریب شرط نبوده و صرف اینکه فردی به حق دیگری که علیه خود اوست، اعتراف نماید، اقرار تحقق خواهد یافت. لذا رکن اصلی استاپل که فریب و نیرنگ است در اقرار وجود ندارد.

۳- تغییر وضعیت طرف مقابل یا ورود خسارت به وی، از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده استاپل است، اما اگر اقرار به نفع دیگری صورت گیرد ولو اینکه وضعیت وی تغییر نکرده باشد اقرار جریان می‌یابد.

۴- ماهیت ممنوع بودن انکار در قاعده استاپل، بر این امر استوار است که چون فرد تعمداً وضعیت نادرستی را برای طرف مقابل ترسیم نموده است فلذا نمی‌تواند منکر وضعیتی گردد که خود ادعا نموده است. برعکس اقرار که اگر مشخص گردد وضعیت سابق که مقرر ادعا نموده است کذب و نادرست بوده است، اصلاً اقراری به وجود نمی‌آید که انکار آن مسموع نباشد. چنانکه مواد ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷، بدین امر اشاره دارند. ماده ۱۲۷ ق.م. «اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود، آن اقرار اثری نخواهد داشت» و ماده ۱۲۷۷ ق.م. «انکار بعد از اقرار مسموع نیست لکن اگر مقرر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده، شنیده می‌شود...» بر طبق این ماده حتی اگر خود فرد ادعا نماید که اقرار سابق او فاسد بوده و این سخن خود را اثبات نماید، اثر اقرار از بین رفته و سخنش مسموع خواهد بود.

۵- ممنوعیت فرد از انکار وضعیت سابق، در قاعده استاپل شیوه‌ای برای جبران خسارت یا جلوگیری از ورود خسارت است، اما در قاعده اقرار، ممنوعیت انکار، چنین ماهیتی ندارد.

تشابه دو قاعده:

البته در بین این دو قاعده، شباهت‌هایی نیز وجود دارد مانند اهلیت و توانایی قانونی فرد بر اقرار و اینکه اقرار عادتاً ممکن بوده و خلاف قانون نباشد، اگر فردی که فاقد

اهلیت و توانایی قانونی باشد اقراری نماید، اقرار شکل نگرفته و انکار آن ممنوع نخواهد بود (مواد ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ ق.م) یا «اقرار به امری که عقلاً و عادتاً ممکن نباشد و یا برحسب قانون صحیح نیست اثری ندارد» چنانکه در شرایط استاپل نیز این شرایط مورد اشاره واقع شد؛ اما اختلاف ذاتی بین این دو نهاد به حدی است که صرف شباهت‌های این چنینی موجب نمی‌گردد، که این دو نهاد یکسان یا حتی شبیه به هم فرض گردد.

نتیجه‌گیری

قاعده استاپل در جهت ممانعت از فریب و حرکت برخلاف انصاف به وجود آمده و در فقه امامیه نیز نهادهایی در جهت این هدف تدوین گردیده که بعضاً در برخی آثار یا احکام با قاعده استاپل دارای مشابه‌هایی هستند اما این شباهت را نمی‌توان به معنای یکسانی استاپل با قواعد مذکور دانست. چنانکه مشاهده گردید قاعده غرور و قاعده استاپل، از لحاظ مبانی، شیوه اجرا، حدود اثر و برخی شرایط تحقق با یکدیگر متفاوت بوده و یکسان دانستن آن دو ممکن نمی‌باشد. قاعده استاپل در جهت جلوگیری از خسارت بر حفظ وضعیت سابق تأکید دارد اما بر طبق قاعده غرور، فردی که وضعیت غیرواقعی ایجاد نموده و موجب فریب دیگری شده است باید مسئول جبران خسارات باشد اما ضامن بودن وی، تلازمی با حفظ وضعیت سابق نداشته به خصوص زمانی که وضعیت ایجادشده سابق خلاف واقع نیز می‌باشد. بنابراین حفظ وضعیت سابق از قاعده غرور قابل برداشت نخواهد بود. در خصوص قاعده اقرار نیز مشخص گردید که شباهت‌های مذکور ظاهری بوده و هیچ تناسبی بین این دو قاعده وجود نداشته و ترجمه استاپل به «منع انکار بعد از اقرار» صحیح به نظر نمی‌آید.

یادداشت‌ها:

۱. Common Law.

۲. Equitable Estoppel or estoppels by pais

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: رنه داوید، ترجمه حسین صفایی، درآمدی به حقوق تطبیقی و دو نظام حقوقی معاصر، نشر میران، تهران، ۱۳۸۳، چاپ پنجم.

۴. legale estoppel

۵. Estoppel by Record.

۶. Estoppel by Deed.

۷. Assumption

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. شهبازی، مرتضی (۱۳۸۳)، بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران شماره سی ام، بهار ۱۳۸۳.
۳. داراب پور، مهرباب (۱۳۸۷)، مسئولیت‌های خارج از قرارداد، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران-ایران، چاپ اول.
۴. گایار، امانوئل (۱۳۶۵ ش ۶)، قاعده استاپل یا منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری، ناصر صبح‌خیز، تهران، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی.
۵. یزدی، سید مصطفی محقق داماد (۱۴۰۶ ه ق)، قواعد فقه مرکز نشر علوم اسلامی، تهران - ایران، دوازدهم، جلد ۱.

کتابنامه عربی

۶. شیرازی، ناصر مکارم (۱۴۱۱ هـ ق)، القواعد الفقهیه (لمکارم)، مدرسه امام امیرالمؤمنین - علیه السلام، قم - ایران، سوم، جلد ۲.
۷. لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۱۶ هـ ق)، القواعد الفقهیه (للفاضل)، چاپخانه مهر، قم - ایران، چاپ اول.
۸. مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ هـ ق)، العناوین الفقهیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چاپ اول، جلد ۲.
۹. مصطفوی، سید محمد کاظم، مائه قاعده فقهیه (۱۴۲۱ هـ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چاپ چهارم.
۱۰. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۳۶۶)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق موسسه آل البيت عليهم سلام، قم.

منابع انگلیسی

11. Black H.C., Black's Law Dictionary, 4th edition, West Publishing Co., 1986
12. American Jurisprudence, Sanfrancisco, Bancroft Whiteng, Rochaster N.Y., Lowyer Cooperative Publising, 1947
13. Cross & Wilkins, Outline of Law of Evidence, by Colin Tapper, 6th ed., Butterworths, London,
14. dictionary of law politics and economics.j. bayaghoub. nazar reseachindg cultural insfitute. Tehran. 2000.v 1.
15. stoner, Gorden. Michigan Law Review, Vol. ۹, No. 6 (Apr., 1911)
16. L.A. Sheridan . Equitable Estoppel Today, The Modern Law Review, Vol. 15, No. 3 (Jul., 1952).
17. Paterson, Robertson & Duke, *Principles of Contract Law* (Lawbook Co, 3rd ed, 2009) .

